

تحلیل خرده‌گفتمان‌های زنان در دوره مشروطیت

سوسن باستانی^{۱*}، زهره امیدی‌پور^۲، علی رجبلو^۳

(تاریخ دریافت: ۹۱/۸/۴، تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۲/۲۲)

چکیده

غلبه قدرت گفتمان سنتی در دوران قاجار باعث ایجاد گفتمان‌ها و خرده‌گفتمان‌هایی شد که در پاسخ به گفتمان سنتی و در واقع به عنوان مقاومتی در برابر آن به وجود آمد. یکی از این خرده‌گفتمان‌ها، خرده‌گفتمان‌های زنان است که در سایه برخی گفتمان‌ها پدید آمد. مقاله حاضر با بررسی خواسته‌ها و اهداف زنان در اولین ورود آن‌ها به عرصه‌های اجتماعی و سیاسی - یعنی دوره‌ای که مصادف است با شکل‌گیری انقلاب مشروطیت - به تحلیل خرده‌گفتمان‌های زنان می‌پردازد. در این تحقیق به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهیم: زنان در دوره مشروطیت در بازاندیشی موقعیت خود به چه موضوعاتی توجه داشتند؟ در قالب چه دسته‌بندی‌ها و خرده‌گفتمان‌هایی قرار می‌گرفتند؟ چه ایدئولوژی‌هایی بر گفتمان‌های آن‌ها حاکم بود؟ و در رویارویی با گفتمان هژمونیک جامعه چه جایگاهی به دست آوردند؟

*sbastani@alzahra.ac.ir

۱. دانشیار علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

۳. استادیار علوم اجتماعی، دانشگاه الزهرا

تحلیل خرده‌گفتمان زنان در عصر مشروطیت نشان می‌دهد خرده‌گفتمان رادیکال به‌دنبال ایجاد تغییرات بنیادی است؛ درحالی که در خرده‌گفتمان میانه‌رو خواسته‌های قابل دسترس‌تر دنبال می‌شود.

واژه‌های کلیدی: مقاومت، مشروطیت، تحلیل گفتمان، خرده‌گفتمان، میانه‌رو، رادیکال.

۱. مقدمه

مطالعه تاریخ ایران نشان می‌دهد زنان ایران تقریباً در تمام عرصه‌های زندگی خود دچار تنزل موقعیت و وادار به پذیرش وضعیت فرو دست خود بودند. ساختار سیاسی ایران در دوره‌های گذشته، استبدادی و ارباب‌رعیتی بود. این دستگاه سیاسی و اداری با تشکیلات لشکری و کشوری وسیع خود بر جان و مال مردم تسلط داشت. در چنین جامعه‌ای، زنان نه تنها از فعالیت فراوان و گوناگون محروم بودند؛ بلکه دور از تمام آگاهی‌ها در گوشه خانه‌ها به سر می‌برند؛ نه کسی کوچک‌ترین شخصیت مستقلی برای آن‌ها تصور می‌کرد و نه خود به آن می‌اندیشیدند (ناهمید، ۱۳۶۸: ۱۸). تصورات حقارت‌آمیز درباره ضعف و ناتوانی زنان، بی‌سوادی آن‌ها و محدودیت‌های بسیار آنان در فضای اجتماعی به‌حدی بود که زن موجودی مستقل و با نام و نشان معین نبود. در چنین اوضاعی، یعنی بی‌اعتمادی عمومی به زنان و احساس حقارت در آنان، شخصیتی ناتوان و وابسته شکل می‌گرفت. چنین موجود محدودی در فضای بسته امکان عمل اجتماعی نداشت و همواره یا مورد هجوم و سوء استفاده یا مورد حمایت‌های محدودکننده قرار می‌گرفت (ترابی، ۱۳۸۸: ۹). کار اجتماعی زنان معنا و مفهومی نداشت و نوعی کسر شأن تلقی می‌شد (مونس‌الدوله، ۱۳۸۰: ۸).

دوره قاجار آغاز فصل جدیدی در زندگی زنان ایرانی به‌شمار می‌آید؛ زیرا در این دوره بیش از پیش زن ایرانی به عرصه اجتماع وارد، و نقش او در امور اجتماعی و سیاسی نمایان شد. این عصر سرآغاز رویارویی سنت و تجدد و ورود اندیشه‌های نوگرایانه به کشور است (کسرایی، ۱۳۷۹: ۲۷۱). انتقاد زنان روشنفکر این دوره از شرایط زندگی زن ایرانی هماهنگ و همگام با نقادی‌های روشنفکران و متجددان از شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران بود که نوسازی و دگرگونی ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را ضروری می‌دانستند. اما به‌دلیل

ساختار فرهنگی جامعه و غلبه سنت‌گرایی، دگرگونی جایگاه زنان در جامعه با مقاومت‌های سرسختانه سنت‌گرایان روبه‌رو بود.

زنان در این دوره به‌خوبی دریافتند که برای رسیدن به اهداف و دستیابی به آزادی و آرمان‌های خود، نخست باید با استبداد و خودکامگی حاکم بر جامعه مبارزه کنند و حکومت قانون را به‌وجود آورند و در سایه آن برای دستیابی به حقوق خود تلاش کنند (آفاری، ۱۳۷۷: ۲).

در طول مبارزه برای حکومت قانون، زنان وارد عرصه اجتماع شدند، از آزادی‌های ناشی از باز شدن فضای سیاسی استفاده کردند و به بیان دیدگاه‌های خود پرداختند. در این دوره، به‌واسطه حضور فعال در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، زنان به توانایی‌هایشان پی بردند و برای دستیابی به حقوق انسانی خود، به اقدامات جسورانه‌ای دست زدند که در تاریخ زنان ایرانی سابقه نداشت (بامداد، ۱۳۴۷: ۴۹). درواقع، نمودهای مقاومت زنان در سال‌های منتهی به مشروطیت پدیدار شد. پس از به ثمر نشستن انقلاب مشروطیت، زنان آشکارا سهم خود را می‌خواستند و برای تصویب قوانینی به‌منظور بهبود وضعیت زنان، به مجلس شورای ملی فشار آوردند (خسروپناه، ۱۳۸۲: ۷۶). روزنامه‌ها و مطبوعات مهم‌ترین ابزار بیان دیدگاه‌های آن‌ها در جامعه بود (بیران، ۱۳۸۱: ۵). علاوه‌بر این، انجمن‌ها و اتحادیه‌های سیاسی و فرهنگی و برپا کردن مدرسه‌های دخترانه به دست زنان تجددطلب فرصتی را برای گفت‌وگو و انجام فعالیت‌هایی برای مشارکت دادن زنان فراهم کرد. این دسته از زنان سیاست حاکم و سنت‌های دیرینه درباره زن و زنانگی را مورد نقد قرار دادند و درمقابل آن‌ها ایستادگی کردند و از زنان می‌خواستند که ظلم و ستم و موقعیت فرودست را نپذیرند. البته، این حرکت‌ها بیشتر جنبه مقاومت داشت و نتوانست مانند یک جنبش به‌طور گسترده فعالیت کند. در این دوره، منازعات زنان بیشتر در قالب منازعات گفتمانی بود.

در این دوره، گفتمانی شکل گرفته بود که با نقد وضعیت موجود و فراهم آوردن امکان تغییر اوضاع، درصدد مطرح کردن خود در جامعه و برانگیختن زنان به داشتن هویتی مستقل مانند مردان بود. ایدئولوژی حاکم بر گفتمان موجود در دوره قاجار زن را موجودی منفعل، وابسته و جزئی از دارایی مرد و تابع برخی نقش‌های کلیشه‌ای می‌دانست. با استفاده از این مؤلفه‌ها می‌توان این پرسش‌ها را مطرح کرد: زنان دوره مشروطیت تا چه حد توانستند موقعیت فعلی

خود را مورد نقد قرار دهند و در بازاندیشی موقعیت خود به چه موضوعاتی توجه داشتند؟ زنان در این دوره در قالب چه دسته‌بندی‌ها و خرده‌گفتمان‌هایی قرار می‌گرفتند و چه ایدئولوژی‌هایی بر گفتمان‌های آن‌ها حاکم بود؟ آن‌ها در احراز موقعیت در گفتمان مسلط دوران قاجار چه جایگاهی به‌دست آوردند؟

۲. پیشینه تحقیق

تاکنون، تحقیقات چندی در حوزه زنان و جنبش‌ها و اهداف آن‌ها انجام شده است که تاحدودی با موضوع پژوهش حاضر مرتبط‌اند.

انجمن‌های نیمه‌سری زنان در نهضت مشروطه نوشته ژانت آفاری (۱۳۷۷) بخشی از یک تحقیق دانشگاهی است که رویکرد گسترده‌ای به تاریخ مشروطه ایران از زوایای گوناگون دارد و در بخشی از آن، چگونگی شکل‌گیری انجمن‌های سری، اهداف و ابزارهای مبارزاتی آن‌ها را بررسی کرده است. ژانت آفاری با بررسی نامه‌ها، اسناد و گزارش‌های نو درباره زنان در این دوران به این نتیجه دست یافته که آگاهی زنان برای دستیابی به حقوق خود برخاسته از انقلاب مشروطیت است. به اعتقاد او، بذر جنبش زنان ایرانی در آغاز قرن بیستم، هم‌زمان با انقلاب مشروطیت کشت شده است. آفاری نوشته است:

زنان که درصدد رفع تبعیض بودند، به پیکاری خردمندان و دامنه‌دار دست زدند و مطالبات خود را در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پیش نهادند و بر تحقق آن تأکید کردند. در آن هنگام زنان به‌خوبی دریافته بودند که برای وصول به آرمان‌های والای خویش نخست باید بنیان خودکامگی را برافکنند (۱۳۷۷: ۵).

او بر آن است که «هدف زنان رفع تبعیض دیرینه تاریخی در عرصه زندگی اجتماعی خویش بود و برای تحقق آن می‌بایست خود را توانا سازند.» (همان، ۶). ژانت آفاری به این نتیجه رسیده است که زنان عصر مشروطه هم به مسائل سیاسی زمان خود مانند جنبش نان، تلاش برای تأسیس بانک ملی و... توجه می‌کردند و در تظاهرات حضور داشتند و هم به مسائل خود و پیگیری حقوق اجتماعی‌شان می‌پرداختند. آن‌ها سوادآموزی دختران و زنان، ایجاد مهارت‌های لازم برای مشارکت و حضور در جامعه و استقلال آنان را مهم‌ترین زمینه‌های رفع تبعیض و تغییر مناسبات جنسیتی می‌دانستند.

از یادرفته‌های انقلاب مشروطیت از افسانه نجم‌آبادی (۱۳۸۱) نخستین و شاید مهم‌ترین اثر در حوزه زنان عصر مشروطیت است. نویسنده این کتاب به روایتی زنانه از تاریخ انقلاب مشروطیت می‌پردازد. این کتاب در حوزه نقد تاریخ اجتماعی نوشته شده و یکی از اهداف اصلی‌اش، بازخوانی تاریخ مشروطه به‌لحاظ سبب‌شناسی آن است و دیدگاه تازه‌ای درباره علت‌یابی انقلاب مشروطه بیان می‌کند. به عقیده نجم‌آبادی، معتبرترین راویان انقلاب مشروطیت نتوانسته‌اند علت‌های انقلاب مشروطه را به‌گونه‌ای واقع‌بینانه بیان کنند؛ در نتیجه این امر باعث حذف یکی از اساسی‌ترین علت‌های این واقعه تاریخی (انقلاب مشروطه) شده است. هدف نجم‌آبادی از نوشتن این اثر، «ضرورت نگارش زنان بر صفحه تاریخ» است. او در این کتاب از فروش دختران قوچان یاد می‌کند و آن را در شعله‌ور شدن مبارزه برای مشروطیت اثرگذار می‌داند. نجم‌آبادی معتقد است حکایت دختران قوچان از تاریخ انقلاب مشروطه جدایی‌ناپذیر شد؛ اما تاریخ‌نگاران از این واقعه غفلت کردند. او در پایان به موانع و مشکلات نگارش تاریخ زنان در ایران اشاره می‌کند و معتقد است یکی از بزرگ‌ترین مشکلات نگارش تاریخ زنان در ایران، کمبود منابع و مآخذ است. نجم‌آبادی به کسانی که می‌خواهند در عرصه تاریخ‌نگاری زن‌مدارانه گام بردارند، توصیه می‌کند به منابع موجود با دیدگاهی انتقادی و متفاوت بنگرند. او معتقد است نباید «تاریخ زنان» را «ضمیمه»ای بر «تاریخ مردان» پنداشت.

فیروزه فروردین (۱۳۸۸) نیز در پژوهشی با عنوان «بازنمایی ایدئولوژی جنسیت در گفتمان مشروطه» با نگاهی به مسئله جنسیت در عصر مشروطه - دوره‌ای سرنوشت‌ساز در حیات اجتماعی ایرانیان - به بررسی نگرش رایج به زن می‌پردازد. هدف فروردین از این پژوهش، ترسیم وضع جامعه ایران در عصر مشروطه و بیان روایت تاریخی - جنسیتی از انقلاب مشروطه با تأکید بر عامل جنسیت است. روش او برای بازنمایی ایدئولوژیک جنسیت در این دوره، روش واسازی دریداست. فروردین در پژوهش خود از دوره دوم ناصری تا فتح تهران، دو دوره را در نظر گرفته است. او معتقد است:

در دوره اول بیشتر با روشنفکران رمانتیک مواجهیم و زنان برای اولین بار در این زمان به‌صورت سیستماتیک وارد گفتمان می‌شوند؛ اما اولین نموده‌های زن، زن غربی است؛ اما در ادامه کم‌کم روشنفکران این دوره به زن ایرانی نیز توجه کردند. همچنین از حقوق زنان مثل سوادآموزی نیز سخن گفته می‌شود. اما تناقضی آشکار در کار روشنفکران رمانتیک وجود

داشت و آن این بود که در مفهوم شهروند و ملت، زنان را به‌شمار نمی‌آوردند (فروردین، ۱۳۸۸: ۲۶۸).

از نظر فروردین، تفکرات آن‌ها درباره زنان تناقض داشت. در سال‌های منتهی به برپایی مشروطیت در ایران، نگرش جنسیتی و نحوه بازنمایی آن در متون دوره مشروطه به‌طور محسوسی دگرگون شد. در این دوره، زنان تحت تأثیر افکار نو، وارد عرصه‌های سوادآموزی شدند و به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی پرداختند. در همین دوره، نگرانی‌هایی از برهم خوردن نظم سلسله‌مراتبی میان زنان و مردان در خانواده و اجتماع به‌وجود آمد و سبب شد مشروطه‌خواهان موضعی متفاوت با گذشته در پیش گیرند؛ درحالی که در دوره گذشته از برابری حقوق زن و مرد سخن به میان می‌آمد. فروردین خانواده را پایه‌ای‌ترین عنصر در این بازنمایی می‌داند:

تأکید بر جایگاه خانواده و نقش زنان در خانواده بیش از سایر وجوه زندگی اجتماعی در ایدئولوژی جنسیت بازنمایی شده است. از این رو، به نظر می‌رسد که خانواده مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده محتوای بازنمایی ایدئولوژی جنسیت در دوره مورد بررسی از گفتمان مشروطه در ایران است (همان، ۲۶۹).

حسن رنجبر (۱۳۸۳) در پژوهشی تاریخی با عنوان «بررسی جنبش زنان از مشروطه تاکنون» و با تکیه بر روش تاریخی - اسنادی، به بررسی اهداف، خواسته‌ها، استراتژی‌ها، ایدئولوژی‌ها و دشمنان جنبش اجتماعی زنان از مشروطه تاکنون پرداخته است. رنجبر در تحقیق خود به چند دوره اشاره می‌کند: دوره قاجار، پهلوی و دوره جمهوری اسلامی. در اینجا با توجه به موضوع پژوهش حاضر، فقط درباره دوره قاجار سخن می‌گوییم. نویسنده از جنبش زنان در دوره قاجار یاد می‌کند:

این دوره به‌لحاظ سیاسی دارای شرایطی دوگانه بود: قبل از مشروطه خفقان سیاسی حاکم بود و ساخت سیاسی اجازه بروز جنبش زنان در ایران را نمی‌داده است. اما پس از استقرار مشروطیت زمینه برای ظهور جنبش زنان آماده شد. ظهور گفتمان دموکراتیک نیز زمینه را برای ظهور جنبش زنان فراهم کرد (رنجبر، ۱۳۸۳: ۶۵).

از نظر رنجبر، اولین تلاش‌های فمینیستی در تاریخ ایران در این دوره به‌وجود آمده است: جنبش زنان گفتمان منسجمی ارائه نکرده است و هویت مستقلی برای اعضایش تعریف نکرده است؛ اما پس از پیروزی مشروطیت تلاش بر این بوده است که «زن» به‌عنوان

«انسان» تعریف شود. این جنبش مسئله اصلی زنان را نابرابری زن و مرد به‌ویژه در حوزه خانواده و سوادآموزی می‌داند و همچنین ریشه حل مسائل را قبل از پیروزی مشروطه، برچیده شدن نظام استبدادی قاجاریه و پس از پیروزی انقلاب مبارزه با نظام مردسالار می‌دانست (همان، ۶۹).

او در پایان می‌گوید جنبش زنان در ایران پیش از مشروطیت انقلابی بوده و پس از پیروزی مشروطیت جنبشی اصلاح‌طلب به‌شمار می‌آمده است. به‌اعتقاد او، جنبش زنان در این دوره در حل مشکلات و مسائل خود هم به‌روش‌های مسالمت‌آمیز و هم به‌روش‌های خشونت‌آمیز متوسل بوده است.

تحقیقات انجام‌شده در حوزه زنان در دوره قاجار، کمتر دغدغه بررسی بنیان‌های تاریخی و ایدئولوژیکی تغییر موقعیت زنان را داشته‌اند و تحقیقات اندکی که در این زمینه انجام شده است، از نگاه مردانه بوده نه از دیدگاه زنان این دوره. تحقیقات تاریخی صرف فقط به‌دنبال توصیف ظاهری این آگاهی (آن‌هم از نگاه مردان این دوره) بوده‌اند. نوشته‌های زنان در این دوره منابع بسیار مهمی برای واکاوی خواسته‌ها و دیدگاه‌های زنان در دوره قاجار است که نقطه آغاز تفکر زنان و بیان آن در رسانه‌های جامعه به‌شمار می‌رود.

اما تحقیق حاضر برپایه رویکردی گفتمانی، صدای زنان را که برای اولین بار به‌طور گسترده در جامعه ایران شنیده شد و در ابتدا در روزنامه‌ها و مطبوعات این دوره و پس از آن در عرصه‌های عینی بازتاب یافت، بررسی می‌کند. درواقع، نگارندگان بر بررسی نوشته‌های زنان و بیان درکی از خواسته‌ها و اهداف آن‌ها درباره موضوع «زن» تأکید می‌کنند.

۳. نگاهی به وضعیت زنان در دوران قاجار

زنان در عصر قاجار، مانند دوره‌های پیش از آن، با فضای سنت دست به‌گریبان بودند. در این دوران نیز مهم‌ترین نقش زنان، همسری و مادری بود. در این فضا، مفهوم فردیت جایگاهی نداشت. ازاین‌رو، زنانی که در این دو نقش ناموفق بودند، با عناوینی مانند «ترشیده» و «اجاق‌کور» علت وجودی خود را از دست می‌دادند. انتخاب - که از ویژگی‌های تحقق فردیت است - معنا و مفهومی نداشت. همسر آینده براساس عشق و علائق مشترک انتخاب نمی‌شد؛ بلکه معمولاً با حساب و کتاب‌های معین خانوادگی، اجتماعی و مالی و گاه سیاسی از سوی

بزرگان برگزیده می‌شد (ترابی، ۱۳۸۸: ۲). درواقع، نقش اصلی زنان در خانواده معنا پیدا می‌کرد. زنان طبقه متوسط شهری و زنان روستایی و ایلی وظایف متعددی درقبال خانواده داشتند و تمام وقت خود را برای کارهای مشابه صرف می‌کردند. زنان روستایی و ایلی محدودیت‌های کمتری در مقایسه با زنان معمولی شهری داشتند. آن‌ها در امور اقتصادی، زراعتی، تولیدات خانگی و فعالیت‌های دیگر مشارکت داشتند و چهره خود را مانند زنان شهری با روبنده نمی‌بستند (کولیورایس، ۱۳۶۶: ۴۵). زن و مرد در جامعه از همدیگر جدا بودند. حتی در خانه نیز زنان از مهمانان زن و مردان از مهمانان مرد پذیرایی می‌کردند. این رسم حتی تا دوران پهلوی و به‌ویژه در میان طبقات پایین جامعه رواج داشت. جداسازی زن و مرد فقط به خانه محدود نبود؛ به‌ویژه در دوره قاجار، عصرها و شب‌ها- که خیابان‌های تهران پر از جمعیت بود- زنان و مردان ناچار بودند جدا از یکدیگر در خیابان راه بروند. گاه فریاد آمرانه مأموران نظمیه به گوش می‌رسید که می‌گفت: «باجی روتو بگیر»، «ضعیفه تند راه برو». سوار شدن زن و مرد در یک درشکه- اگرچه زن و شوهر یا خواهر و برادر بودند- نیز ممنوع بود (ناهید، ۱۳۶۸: ۱۸).

زنان به‌لحاظ حقوقی وضع بدتری داشتند. ازدواج کودکان و ازدواج‌های اجباری بسیار رایج بود. شوهر هر وقت که می‌خواست می‌توانست همسرش را طلاق دهد و می‌توانست بیش از یک همسر اختیار کند. آن‌ها حق رأی نداشتند و نمی‌توانستند هیچ منصب سیاسی اختیار کنند. چنین شرایط نابرابری همراه با نوعی پذیرش درونی‌شده در زنان، آنان را به گردن نهادن و اعتراض نکردن به وضع خود تشویق می‌کرد. اکثر زنان در برابر موقعیت فرودست خود تسلیم بودند و باور داشتند که این اوضاع سرنوشت محتوم آن‌هاست. در میان زنان و مردان خاورمیانه اعتقاد به سرنوشت بسیار رواج دارد؛ اما درباره زنان این باور به‌صورت نوعی پذیرش و تسلیم درمقابل وضعیتشان درآمده بود (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۳۱).

تصورات حقارت‌آمیز درباره ناتوانی زنان، بی‌سوادی و محدودیت‌های بسیار آنان در فضاهای اجتماعی به‌حدی بود که او را موجودی مستقل و با نام و نشان معین نمی‌شناختند. نام زن در محیط‌های اجتماعی برده نمی‌شد. در چنین اوضاعی، یعنی بی‌اعتمادی عمومی به زنان و احساس حقارت در آنان، شخصیتی ناتوان و وابسته به‌وجود می‌آمد که تنها پناهش اطاعت محض از مرد خویش بود. چنین موجود محدودی در فضای بسته که امکان عمل اجتماعی نداشت، راهی جز پناه بردن به جهان جادو، فال و خرافه‌پرستی نداشت. درواقع، جادو جبرانی

برای ناتوانی‌های اجتماعی زنان و واکنشی در برابر محدودیت‌های اجتماعی آنان بود (ترابی، ۱۳۸۸: ۹). همان‌طور که پیش از این گفته شد، زنان اجازه خروج از خانه نداشتند و در محیط‌های خانگی منزوی بودند. کار اجتماعی زنان معنا و مفهومی نداشت و نوعی کسر شأن به‌شمار می‌آمد (مونس‌الدوله، ۱۳۸۰: ۸).

اما به تدریج و طی مبارزات مختلف، زنان وارد محیط اجتماعی شدند. اوج مبارزات زنان در دوره ناصری در قیام تنباکو مشاهده می‌شود. این قیام که به رهبری روحانیان و در رأس آن میرزای شیرازی انجام شد، اولین قیام توده‌ای مردم ایران در برابر نظام استبدادی عصر قاجار بود. در این قیام، زنان ایرانی همپای مردان قدم به عرصه گذاشتند و با تمام دلبستگی‌ای که به مصرف توتون داشتند، از آن دست کشیدند، تمام توتون‌فروشی‌ها را بستند و قلیان‌ها را شکستند. نه تنها در شهر، بلکه در اندرون شاهی نیز هیچ‌کس لب به دخانیات نمی‌زد (تیموری، ۱۳۶۱: ۹).

انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ فرصت ایدئالی برای زنان فراهم کرد تا محیط خانگی‌شان را ترک کنند و به خیابان‌ها بیایند. در این دوران، زنان ایرانی با حضور در انتخابات و راهپیمایی‌ها و تشکیل انجمن‌ها و مجلات توانستند برای اولین بار خود را به‌عنوان نیرویی همپای مردان مطرح کنند و به این وسیله حقوق انسانی خود را خواستار شوند. از این دوران به بعد، زنان با مقایسه خود با زنان غربی نیازهایشان را مطرح کردند و برای اولین بار به‌عنوان نقشی هرچند درجه دوم به عرصه اجتماع گام نهادند (کسری، ۱۳۷۴: ۹۶؛ آژند، ۱۳۶۳: ۲۷).

۴. روش تحقیق

این پژوهش با استفاده از روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف انجام شده است. تحلیل گفتمان انتقادی سیر تکوینی تحلیل گفتمان در مطالعات زبان‌شناختی است که به‌لحاظ نظری و روش‌شناختی، تحلیل گفتمان را از حد توصیف صرف داده‌های زبانی فراتر می‌برد و فرایندهای ایدئولوژیک مؤثر بر شکل‌گیری گفتمان، مناسبات زبان با قدرت و روابط سلطه، پیش‌فرض‌های حامل بار ایدئولوژیک و نابرابری‌های گفتمانی را در کانون توجه قرار می‌دهد. نورمن فرکلاف یکی از شاخص‌ترین افراد در تحلیل گفتمان انتقادی است و بر تحقیقات گفتمانی نقش مؤثری داشته است.

نظریه فرکلاف از ابزارهایی بهره‌مند است که دقیقاً نشان می‌دهد چگونه زبان باعث شکل‌گیری ذهنیت سوژه‌ها به شیوه‌ای خاص و جهت‌دار می‌شود. این ابزارها آشکار می‌کنند که تأثیر مبارزه بین گفتمان‌ها برای تثبیت معنای نشانه‌ها بر زبان چگونه است. او نشان می‌دهد که زبان چگونه نقش خود را ایفا می‌کند. فرکلاف در تعریف مفهوم گفتمان می‌گوید:

گفتمان حاصل مطالعه زبان به عنوان پدیدای اجتماعی است یا رویکردی جامعه‌شناختی به مقوله زبان است و بر آن دلالت دارد که متن امری اجتماعی است که در روابط اجتماعی و نه مستقل از آن تکوین می‌یابد. همچنین زبان مانند دیگر نهادهای اجتماعی یک روند است و دستخوش دگرگونی می‌شود و هم بر بخش‌های غیرزبانی تأثیر می‌گذارد و هم از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد (۱۳۸۹: ۲۲).

در رویکرد فرکلاف، گفتمان به واسطه ساختارها شکل می‌گیرد؛ اما خود در شکل‌دهی دوباره ساختارها و تغییر و بازتولید آن‌ها نیز سهم دارد. این ساختارها به‌طور بی‌واسطه ماهیتی گفتمانی و ایدئولوژیک دارند (مانند نظم‌های گفتمان، رمزها و عناصر آن‌ها، همچنین واژه‌ها یا آداب نوبت‌گیری در گفت‌وگو)؛ اما ساختارهای سیاسی و اقتصادی، مناسبات بازار، روابط مبتنی بر جنسیت، روابط موجود در دولت و نهادهای جامعه مدنی مانند آموزش و پرورش را به‌طور غیرمستقیم در خود جای می‌دهند. رابطه گفتمان با این‌گونه ساختارها و روابط فراگفتمانی رابطه‌ای صرفاً بازنمایانه نیست؛ بلکه پایه‌ای و ماهوی هم هست (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۹۷). فرکلاف گفتمان را مجموعه به هم تافته‌ای از سه عنصر عمل اجتماعی، عمل گفتمانی (تولید، توزیع و مصرف متن) و متن می‌داند و بر آن است که تحلیل یک گفتمان خاص، تحلیل این سه بعد و روابط میان آن‌ها را طلب می‌کند (همان، ۹۷-۹۸).

در نظر فرکلاف، تحلیل گفتمان انتقادی روشی است که در کنار سایر روش‌ها برای بررسی تغییرات فرهنگی و اجتماعی به کار می‌رود؛ همچنین این روش مرجعی است که در ستیز علیه سلطه و استثمار کاربرد دارد (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۷۰). در این روش برخلاف تحلیل‌های زبان‌شناسانه، دیگر فقط با عناصر نحوی و لغوی تشکیل‌دهنده جمله به عنوان اصلی‌ترین مبنای تشریح معنا، یعنی زمینه متن^۱ سروکار نداریم؛ بلکه فراتر از آن با عوامل بیرون از متن، یعنی بافت موقعیتی^۲، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، ارتباطی و... روبه‌رویم. بنابراین، تحلیل گفتمان چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام‌های واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درونی

تحلیل خرده‌گفتمان‌های زنان در ... سوسن باستانی و همکاران

زبانی (زمینه متن) و عوامل برون‌زبانی (مثل زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی) مطالعه می‌کند (لطفی‌پور، ۱۳۷۲: ۱۰).

به‌نظر فرکلاف، این تحلیل باید در سه مرحله توصیف، تفسیر و تبیین انجام گیرد:

الف. توصیف: به‌لحاظ عملیاتی در این مرحله باید به این نکات توجه کرد:

۱. واژگان:

واژگانی که بر ارزش‌های تجربی دلالت دارند، کدام‌اند؟

واژگانی که محل منازعات ایدئولوژیک هستند، کدام‌اند؟

۲. ساختارهای دستوری:

ساختار دستوری حاوی کدام ارزش‌های رابطه‌ای است؟

آیا ضمایری مانند ما و شما وجود دارد؟ (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۱۷۰)

۳. ساختارهای متن.

ب. تفسیر: در این مرحله با استفاده از ویژگی‌هایی که از مرحله پیش به‌دست آمده است، به

تفسیر پرداخته می‌شود. تفسیر متن شامل دو مرحله است:

۱. تفسیر متن: معنای کلام، انسجام موضعی و ساختار متن؛

۲. تفسیر زمینه متن: دو مرحله دارد: زمینه موقعیتی^۳ یعنی ارتباط متن با موقعیت فیزیکی و

شرایط طرفین گفت‌وگو، پیش‌فرض‌ها و تداعی‌ها؛ زمینه میان‌گفتاری با توجه به زمینه بینامتنی،^۴

یعنی ارتباط با گفتمان‌های جاری در تعامل گفتاری است.

ج. تبیین: رابطه میان متن و ساختارهای اجتماعی را نشان می‌دهد؛ هم ساخته شدن گفتمان

توسط ساختارها و هم تأثیر خلاقانه گفتمان بر تغییر ساختارها.

آنچه در این پژوهش مبنای تحلیل خرده‌گفتمان‌های زنان در دوره مشروطیت قرار گرفته،

تحلیل توصیفی و تفسیری متن براساس مضامینی مانند واژگان، سبک نحوی، جان‌مایه متن و

گزاره‌های کانونی، دلالت‌های متن و تفسیر بینامتنی است.

۵. منابع تحقیق

منابع اصلی این پژوهش روزنامه‌ها هستند. دلیل انتخاب روزنامه‌ها به‌عنوان منابع اصلی این

است که از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی، روزنامه‌ها هم نشان و زبان انقلاب

مشروطه بودند و هم آینه جامعه؛ همچنین محملی را تشکیل می‌دادند که جنبه‌های گوناگون زندگی زنان و ایدئولوژی‌های آن‌ها را با خود حمل می‌کردند. از سوی دیگر در آن دوران، روزنامه‌ها به عنوان ابزاری متجددانه برای انتقال عقاید نواندیشانه در اختیار زنان قرار گرفته بود و آن‌ها توانسته بودند برای اولین بار، با باز شدن فضای سیاسی کشور به انتشار مطبوعات تخصصی دست بزنند.

در این تحقیق، تمام شماره‌های موجود از این روزنامه‌ها (جدول ۱) در مرکز اسناد کتابخانه ملی بررسی شده است.

جدول ۱ روزنامه‌های بررسی شده

روزنامه‌ها	شماره‌های بررسی شده
زبان زنان	تمام شماره‌ها تا ۱۳۰۱ (چون این مجله از این تاریخ تا سال ۱۳۲۱ موجود نیست).
عالم نسوان	تمام شماره‌ها تا سال ۶ شماره ۱ (۱۳۰۴)
جمعیت نسوان وطن‌خواه	تمام شماره‌های سال ۱ و سال ۲ تا شماره ۹ (۱۳۰۴)
شکوفه	تمام شماره‌ها تا ۱۳۰۴
جهان زنان	سال ۱ (۱۲۹۹) فقط یک سال چاپ شده است.
دانش	تمام شماره‌ها تا ۱۳۰۴

پس از بررسی اولیه و تحلیل تمام این متون، به دلیل حجم زیاد اطلاعات و داده‌ها و شیوه بیانی مشابه، تعداد محدودی متن برای تحلیل برگزیده شد. این متون معرف تمام متون مربوط به خرده‌گفتمان هستند. متون بررسی شده از روزنامه‌های *زبان زنان*، *عالم نسوان*، *جمعیت نسوان وطن‌خواه* و *شکوفه* انتخاب شد. دلیل اصلی انتخاب این متون این است که آشکارا بیان‌کننده خرده‌گفتمان هستند، از ایدئولوژی‌های خاص تأثیر می‌پذیرند و مهم‌تر از همه ایدئولوژی مبنایی خود را بیان می‌کنند. علاوه بر نشریات، کتاب‌های خاطرات برخی کنشگران این عصر مانند تاج‌السلطنه، دختر ناصرالدین شاه، و بی‌بی‌خانم استرآبادی نیز برای روشن کردن برخی زوایای اندیشه‌های زنان در این دوره مورد توجه قرار گرفت. البته، فقط این متون مبنای تحلیل‌ها نبوده است؛ آنچه به واکاوی و تفسیر خرده‌گفتمان انجامیده، مطالعه متون بی‌شماری از همان دست

بوده است. در این تحقیق، تلاش شده است تا در حد گنجایش مقاله، نمونه‌های دیگری برای اثبات این ادعا ذکر شود.

۶. خرده‌گفتمان‌های زنان

دوره قاجار دوران حساسی در تاریخ زنان ایران به‌شمار می‌رود؛ زیرا تجلی حضور زنان در مبارزات این دوره، تجلی خاص و ویژه‌ای بود. آغاز رویارویی ایران با غرب محدود به دوره قاجار نبود؛ پیش از آن نیز این رویارویی وجود داشته است. اما در دوره قاجار، غرب پیشرفته‌تر از ایران بود و بیشتر روشنفکران ایرانی با شیفتگی به مظاهر مدرنیته، غرب را الگوی خود قرار داده بودند.

تا قبل از این رویارویی، گفتمان غالب در ایران سنتی بود و چالش خرده‌گفتمان‌ها هم در قالب این محور اصلی صورت می‌گرفت. با ورود اندیشه اروپایی به ایران، گفتمان مسلط از دیدگاه مدرنیته به چالش کشیده شد و گفتمان‌های غرب‌گرا در تضاد با گفتمان سنتی ایران پدید آمدند. در این رویارویی، «زن» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین محورهای منازعه به چالش کشیده شد و زنان به‌تدریج صف‌آرایی کردند. در این میان، گفتمان‌هایی نیز ظاهر شدند که با درآمیختن سنت و مدرنیته قصد بومی کردن آموزه‌های گفتمان غرب‌گرا را داشتند. درواقع، انقلاب مشروطه صحنه چالش این سه گفتمان اصلی یعنی گفتمان‌های سنتی، متجدد و ترکیبی بود (رجبلو، ۱۳۸۳).

گفتمان نقد و مقاومت زنان در دوره قاجار به‌ویژه در دوران مشروطیت، نوعی رویکرد فکری و دگرگونی مشخص تاریخی در عرصه اندیشه بود که با رخدادهای خاص قابل شناسایی است. درواقع، گفتمانی شکل گرفته بود که با تولید گزاره‌هایی خاص، نظم گفتمانی مسلط را-که با مناسبات مردسالارانه بر این دوره حاکم بود- به چالش کشید. در این گفتمان جدید نقد سیاست و حکومت، ضعف مردان، بی‌رحمی و بی‌عدالتی و تبعیض جنسیتی مورد بحث قرار گرفت.

در گفتمان انتقادی زنان، زنان هم به‌عنوان فاعل شناسا و هم به‌عنوان موضوع شناسایی مطرح شدند و از موضع فاعلانه به جامعه، به خود و جایگاه خود اندیشیدند و برای اثبات وجود خویش دست به قلم بردند. زنان که مدت‌ها از نوشتار و به همین دلیل از سوادآموزی محروم شده بودند و فقط بار عاطفی خانواده را به دوش می‌کشیدند، شروع به نوشتن کردند و به این

ترتیب به عرصه اجتماع گام نهادند. آن‌ها دارای این خودبستگی بودند که از موضع فاعل شناسا به خود بیندیشند:

«من کیستم؟ موقعیت من چیست؟» (عالم نسوان، س ۱، ش ۱۵، ص ۲).

«زن کیست؟ مرکز وی در هیئت اجتماع بشری چیست؟» (شکوفه، س ۱، ش ۲، ص ۲).

در دوره قاجار، رویکردهای فکری مختلفی در جامعه وجود داشت. البته، زنان نیز در قالب همین دسته‌بندی‌ها به تفکر می‌پرداختند؛ زیرا اغلب زنان فعال در خانواده‌هایی زندگی می‌کردند که پدر یا برادرشان از مشروطه‌خواهان (با رویکردهای مختلف) بودند. اما در موضوع زنان، می‌توان گفت دو رویکرد فکری بین آن‌ها رواج داشت: رادیکال و میانه‌رو. البته نباید از نظر دور داشت که در این دوره گروه زیادی از زنان تابع گزاره‌های غالب گفتمان سستی بوده، به شدت با دیدگاه‌های جدید مخالف بودند. در همه این رویکردها مقابله و مقاومت وجود داشت؛ اما جنس مقاومت آن‌ها متفاوت بود. زنان سستی با تسلط عقاید غرب‌گرایانه بسیار مخالف بودند؛ اما خرده‌گفتمان‌های رادیکال و میانه‌رو بیشتر به دنبال نقد گفتمان سستی و غالب بودند. در این مقاله، خرده‌گفتمان‌های میانه‌رو و رادیکال را تحلیل می‌کنیم.

نکته درخور توجه این است که نمی‌توان هریک از روزنامه‌های تخصصی زنان را به‌طور ویژه پایگاه گروه خاصی دانست. در برخی روزنامه‌ها مانند *عالم نسوان* هم نوشته‌های رادیکال وجود دارد و هم نوشته‌هایی که نشان از تفکر میانه‌رو دارد. اما روزنامه‌هایی مانند *شکوفه* و *جمعیت نسوان وطن‌خواه* در نمایاندن و در دسترس قرار دادن مبانی فکری میانه‌روها و روزنامه‌هایی مانند *زبان زنان* در گسترش تفکرات رادیکال نقش اساسی داشتند.

جدول ۲ فهرست متون برگزیده برای تحلیل گفتمان

ردیف	نام نشریه / کتاب	عنوان نوشته	سال	شماره
۱	<i>عالم نسوان</i>	ترقی نسوان	سوم	دوم
۲	<i>جهان زنان</i>	خانم‌های محترم من	اول	پنجم
۳	<i>خاطرات تاج‌السلطنه</i>	خاطرات		
۴	<i>معایب الرجال</i>			
۵	<i>جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران</i>	مقام محترمه رئیسه مجله	دوم	دهم
۶	<i>عالم نسوان</i>	در فرایض مربیان حقیقی	سوم	چهارم
۷	<i>شکوفه</i>	چرا ما ترقی نکرده‌ایم	دوم	ششم

۷. تحلیل خرده‌گفتمان رادیکال (با توجه به نمونه‌متن‌های ۱-۴)

۷-۱. توصیف

در متون مربوط به خرده‌گفتمان، واژگان ارزشی حول محور زنان در دو دسته واژه‌های منفی و مثبت قرار گرفته‌اند. واژه‌های منفی با هدف آگاه کردن مخاطب از عمق فاجعهٔ فرودستی آنان به‌کار رفته‌اند؛ مانند بدبخت، محروم و بیچاره، عقب‌مانده و ضعیف. واژه‌های مثبت مانند ترقی، حق حساب زنان، همت، مدنیت، توانایی، آزادی، شجاعت، تساوی و... با هدف ارائهٔ چشم‌انداز امیدوارانه در متن به‌کار رفته‌اند. واژه‌های دال بر معانی ارزشی منفی در این متون بسیارند؛ اما فراوانی و بسامد آن‌ها در متن کمتر است. واژه‌های دال بر معانی ارزشی مثبت پیرامون واژه «ترقی» با واژگان هم‌مضمون نظیر «تمدن»، «کار»، «همت» و به‌ویژه «اتحاد» همراه شده و در کانون نظم واژگانی جای گرفته است. سایر واژه‌های مثبت را می‌توان حول آن کانون‌بندی کرد. در متون مورد بررسی، واژه «وطن» نیز از فراوانی بسیاری برخوردار است. در کنار آن، واژه‌هایی مانند «ممالک متمدنه» (به‌معنای پیشرفته) با اشاره به اروپا و کشورهای پیشرفته به‌کار رفته است. درواقع، مفهوم ممالک متمدن بازنمایی گفتاری بیشتری دارد.

از لحاظ نحوی، مورد خطاب قرار دادن و استفاده از ضمیرها و فعل‌های جمع بسیار برجسته است. این بدان معناست که نویسنده سعی دارد مخاطبان را نیز با خود همراه کند و تأثیرگذاری بیشتری داشته باشد. بهره‌گیری از کلمات و گفتارهای آهنگین و در عین حال سنگین مانند اخلاق، عادات، علوم، مدنیت، انسانیت، شرافت، تمدن، تربیت و... از دیگر ویژگی‌های این متون است.

۷-۲. تفسیر

به لحاظ معنایی، متون مورد بررسی دربردارندهٔ تمهیداتی برای برجسته‌سازی چند گزارهٔ مهم هستند. نحوهٔ بیان آن‌ها به این صورت است که ابتدا با نگاهی بسیار منفی و ناامیدانه آغاز می‌کنند، با مقایسه‌هایی این نگاه منفی را شدت می‌بخشند و پس از آگاه کردن مخاطب از فرصت‌های ازدست‌رفته، از واژگان مثبت بهره می‌برند و امیدواری را در مخاطب زنده می‌کنند. گزاره‌های زیر شاخص‌های اصلی متن خرده‌گفتمان رادیکال هستند:

الف. عقب‌ماندگی زنان ایران در مقایسه با زنان سایر ملل

متن خرده‌گفتمان رادیکال تصویری سیاه از وضع زنانِ دوره قاجار نشان می‌دهد و زنان ایرانی را در مقایسه با زنان کشورهای اروپایی پیشرفته، ضعیف و فرو دست معرفی می‌کند. در این متن، مفاهیم نو مانند تعلیم و تعلم، ترقی و پیشرفت و ملل زنده برای نشان دادن وضع مطلوب در کشورهای اروپایی به کار رفته‌اند. در واقع، هر جا سخن از پیشرفت است، مقایسه زنان ایرانی با زنان ممالک پیشرفته نیز دیده می‌شود. در متن خرده‌گفتمان رادیکال غرب نماد پیشرفت و ترقی است: «خانم‌ها تصور فرمایید حیوانات اروپا ذی‌قواند در مجامع انسان‌ها ولی زن‌های ایران هنوز نتوانسته‌اند یک انجمن طرفدار زنان ضعیف ایجاد کنند.» (عالم نسوان، س ۳، ش ۲، ص ۲۳).

در *خاطرات تاج‌السلطنه* نیز آمده است: «تکلیف زنان ایرانی این است که استرداد حقوق خود مانند زنان اروپایی، کمک به مردان مانند زنان اروپایی، وطن‌پرستی، خدمت به نوع، طرد تنبلی و خانه‌نشینی و برداشتن نقاب [کنند].» (تاج‌السلطنه، ۱۳۶۱: ۱۰۰). نمونه‌ای دیگر از این تفکر در نوشته‌های بی‌بی‌خانم استرآبادی دیده می‌شود: «اهل فرنگ تمام نسوان را مانند دسته گل دانسته و در برابر آن کمر خدمت بر میان بسته، کمال اتحاد و اتفاق بدون شائبه و خلاف و نفاق بر یکدیگر دارند؛ بلکه با احترام و اکرام از زنان بیش از مردان نمایند.» (استرآبادی، ۱۳۷۱: ۵۷).

در متون دیگر خرده‌گفتمان نیز بسیاری از این مقایسه‌ها با هدف آگاه کردن زنان و وادار کردن آن‌ها به تلاش و کوشش دیده می‌شود:

زنان اروپا و آمریکا با زنان ایرانی اختلاف خلقت نداشته و از مواهبی که خلاق عالم نصیب آن‌ها نموده است، زنان ایرانی را بی‌بهره ننموده است. آن‌ها در سایه جدّ و جهد و کوشش و کسب علم و دانش در تمام کارهای فکری و عقلی و هنرهای یدی و عملی با مردان همدوش شده، از مقام فلاحی و صنعتگری تا رتبه وکالت و قانون‌گذاری با جنس مردان شرکت نموده‌اند (عالم نسوان، س ۳، ش ۱، ص ۴۰).

در این نوشته‌ها ایدئال دانستن وضع زنان اروپایی مشهود است و زمانی که نویسنده می‌خواهد به طرح‌ریزی برنامه‌ای برای بهبود وضع زنان ایرانی و آینده‌ای بهتر برای آنان پردازد،

زنان اروپایی را به‌عنوان نمونه پیشرفت مثال می‌زند و هر جا که از احقاق حقی سخن سخن به میان می‌آید، این عبارت نیز بیان می‌شود: «به‌مانند زنان اروپایی».

ب. مردان، یکی از علل بدبختی زنان

در متون رادیکال، مردان ایرانی به‌شکلی منفی توصیف شده‌اند. تفکر زن‌ستیزانه مردان ایرانی یکی از علل عقب‌ماندگی زنان دانسته شده است. این متون زنان را بدبخت خوانده و مردان را «مسبب» و «مؤسس» این بدبختی پنداشته است:

«چگونه می‌توانیم از مردان امید و انتظاری داشته باشیم، در صورتی که مؤسس و مسبب این بدبختی جز مردان، دیگری نبوده و نخواهد بود.» (عالم نسوان، س ۳، ش ۲، ص ۲۸).

«مردان دیروز و امروز مانع ترقی ما بوده و هستند.» (زبان زنان، س ۲، ش ۴، ص ۲).
«مردان نامرد ما نادان و ستمگرند. چون خود نادان هستند، دانش آموختن به ما را ناروا می‌پندارند و نمی‌دانند که هر خاکی که بر سر مردم ریخته شده انگیزه‌ای جز نادانی نداشته است [...]» (زبان زنان، س ۴، ش ۳، ص ۹).

به‌دلیل وجود این طرز فکر که یکی از علل عدم ترقی زنان، مردان هستند؛ این تفکر نیز شکل گرفته است که برای ترقی نباید به همراهی مردان امید داشت:

«[...] آیا سزاوار است از چنین مردان انتظار سعادت داشت؟ آه و افسوس. تاکنون قدمی برای حفظ ناموس و ترقی و تعالی ما برنداشته‌اند. پس ناچار باید از این امید و انتظار چشم‌پوشیم.» (عالم نسوان، س ۳، ش ۳، ص ۳۶).

«ما نباید منتظر باشیم که مردان برایمان کاری بکنند. ما هم انسانیم، عقل داریم، حس داریم، ثروت داریم.» (عالم نسوان، س ۲، ش ۲، ص ۱).

مخالفت با تفکر مردان، نادان و خودخواه دانستن آن‌ها به‌دلیل اینکه مانع تحصیل و علم‌آموزی زنان دانسته می‌شوند در کنار اشاره به قدرت، عقل و ثروت زنان - که در بسیاری از نوشته‌های زنان رادیکال به‌چشم می‌خورد - نشان می‌دهد برخی از زنان فعال این دوره اندیشه ترقی را بدون نیاز به همراهی مردان در سر می‌پروراندند؛ آن‌ها این عقیده را رواج می‌دادند که برای پیشرفت لزوماً نباید منتظر حمایت مردان بود. این اعتقاد در گزاره بعد، یعنی اتحاد زنان معنا و مفهوم کامل‌تری پیدا کرد.

پ. اتحاد زنان

متن ضمن توجه دادن خواننده به موقعیت فروتر زنان ایرانی در مقایسه با زنان غربی و ناامیدی از تلاش و همراهی مردان، از اتحاد و هم‌بستگی زنان و تکیه بر توانایی‌هایشان سخن می‌گوید. متن با تحریک احساسات زنان به واسطه نحوه بیان موضوع - که نخست از کلیات شروع می‌کند سپس وارد جزئیات و راه‌حل می‌شود و برای آگاه کردن زنان از مقایسه بهره می‌گیرد و نوعی الگو معرفی می‌کند - امید را در آن‌ها برمی‌انگیزد تا با اتحاد به اهداف خود برسند:

چرا به‌طور کامل ترقی حاصل نکرده‌ایم؟ علت‌العلل بدبختی را به عرض می‌رسانم و آن یک چیز بیشتر نیست [...] آن «اتحاد» است. بله همان اتحادی که شاعر از چندین سال پیش گفت «آری به اتحاد جهان می‌توان گرفت». علت عقب‌ماندگی ما عدم اتحاد است والا بایستی خیلی کار کرده باشیم (عالم نسوان، س ۳، ش ۲، ص ۲۶).

آرزوی ما این است که زنان عالمه معارف‌پرور کوشش نموده، اتحاد کنند، مجامع تشکیل دهند، کنفرانس‌ها بدهند، مقالات سودمند بنویسند، ادبیات منتشر کنند. منورالافکاران وقتی درد را فهمیده و دوا را نیز جستند باید اتحاد کرده و اصلاح حال توده ملت را به‌دست خود آن ملت بکنند. مثلاً خانم‌های عالمه دانشمند هرکدام بتوانند تکلیف نوع پرستیشان این است که به شهرهای دیگر ایران مهاجرت کرده و مدارس ابتدایی برپا کنند (زبان زنان، س ۴، ش ۳، صص ۱۲-۱۴).

«اتحاد» راهبردی است برای انجام کارهای بزرگ‌تر مانند انجمن زنانه، مؤسسه و اتحادیه، شعبه‌های تجاری و «ترقی» زنان. زنان فعال تاحدی بر اعتقاد به اتحاد تأکید می‌کنند و در انجام کارهای بزرگ این راهبرد را معرفی می‌کنند: «به اتحاد جهان می‌توان گرفت»:

اگر ما زنان موقعیت خود را بشناسیم و اراده کنیم که از حیات خود استفاده کنیم عقل خود را جمع کنیم، می‌توانیم در سایه اتحاد بگوییم ما می‌خواهیم خودمان را اصلاح کنیم، نواقص خودمان را رفع کنیم و برای صلاحیت خود جدا کار کنیم پس با شهادت و شجاعت قول خود را به عمل رسانده [...] (زبان زنان، س ۳، ش ۲، ص ۲).

این حلقه معنایی سنگین‌ترین بار معنایی را در متون مورد بررسی دارد. منظومه مفاهیم این متن را می‌توان پیرامون این گزاره بنیادین قرار داد. علم و دانش داشتن، بی‌نیازی از همراهی مردان، ترقی و پیشرفت از اهداف نوشته‌های رادیکال است که در سایه اتحاد زنان مطرح شده‌اند.

ت. حجاب، مانع ترقی زنان

این گزاره یکی از گزاره‌های اساسی در خرده‌گفتمان رادیکال است. حجاب زنان به‌شکلی منفی، حالتی رقت‌بار، امری موهوم، مایهٔ تمسخر و مانع ترقی توصیف شده است: «[...] اگر بخواهیم حجاب را از موهومات برداشته، حقیقت را جلوه داده، زنان خویش را از این حالت رقت‌انگیز امروزه که باعث تمسخر اجانب و حتی خودمان می‌باشد خلاصی دهیم، می‌توانیم.» (جهان زنان، س ۱، ش ۵، ص ۵۵).

همان‌طور که پیش از این بیان شد، الگو قرار دادن زنان اروپایی یکی از دلایل مطرح شدن این ایده است. در بیان این گزاره نیز بیگانگان و اروپاییان حضور دارند؛ به این معنا که زنان رادیکال غرب را نمونه و الگوی ترقی می‌دانند. در متون برخی دارندگان گفتمان مانند تاج‌السلطنه نیز حجاب به‌صورت منفی و حتی با عنوان «مانع» توصیف شده است:

مایهٔ بسیاری از خرابی‌ها و فساد اخلاقی و حتی عدم پیشرفت تمام کارها حجاب زن است؛ زندگی زنان ایران یا به رنگ سیاه است یا سفید. یا پردهٔ سیاه تن کنند و به هیکل موحش عزا درآیند، یا کفن‌های سفید پوشند و از دنیا رخت بربندند (تاج‌السلطنه، ۱۳۶۱: ۱۶).

در نوشته‌های دیگری که این رویکرد بر آن‌ها غلبه داشته، وضع زنان سایر کشورها بررسی و بر کنار گذاشتن حجاب تأکید شده است:

«اینک زنان عثمانی آزاد به انتخاب لباس شده، در گردش و تفریح مختار می‌باشند. در صورتی که هشت سال قبل این مسئله وجود خارجی نداشت. سابق بر این نسوان ترک با چهره‌های سرافکننده از مردم کناره‌جویی می‌کردند.» (عالم نسوان، س ۳، ش ۱، ص ۹).

«بیانید آداب و اخلاق خودمان را موافق اصول مدنیت و فلسفهٔ تجدد امروزی اصلاح کنیم.» (عالم نسوان، س ۴، ش ۵، ص ۲۶).

این گزاره در ارتباط معنایی با گزاره‌های پیشین قرار دارد. بحث از اصلاح وضعیت در ضمن بحث حجاب نشان از ایجاد تغییر در تفکر برخی فعالان این دوره دارد.

ث. وطن‌پرستی

وطن و مفاهیم مرتبط با آن مانند «وطن‌پرستی»، «نیاکان» و «تمدن» و افتخار به گذشتهٔ پرشکوه از مهم‌ترین عناصر گفتمانی رادیکال است. بین ترقی زنان و پیشرفت کشور نوعی هم‌بستگی

برقرار شده است: هر دولتی که خود ترقی کرده است، زنان را ترقی می‌دهد و زنان مترقی نیز مملکت را ترقی می‌دهند:

هر دولتی که پا به دایره ترقی و تعالی می‌گذارد، اول دفعه به این خیال می‌افتد که نسوان خود را ترقی بدهد. ترقی هر ملت بسته به ترقی نسوان است [...] در مملکت ما حتی اجازه افتتاح یک مدرسه را نمی‌دهند. آن وقت ادعا می‌نماییم ما از اولاد کیان و ساسانیم و بر گذشتگان خود فخر می‌نمائیم. البته باید فخر نمائیم، ولی در صورتی که از کردار آن‌ها پیروی کنیم (جهان زنان، س ۱، ش ۵، ص ۵۶).

«اگر بخواهیم مملکت را از گرداب بلا خلاص کنیم، می‌توانیم. چون که چاره‌اش به دست خودمان است [...] باید در تربیت نسوان بکوشیم [...] در این صورت نیازمند معاهده بستن با غیر و اجازه گرفتن از اجنبی نیستیم» (جهان زنان، س ۱، ش ۵، ص ۵۶).

در نوشته دیگری که درباب هدف از مبارزه و تلاش برای بهبود وضع زنان سخن گفته، از یاری وطن نیز بحث کرده است: «ما برای رستگاری ملت از روزگار تاریک و برای نجات خواهران بینوای خود و برای یاری به وطن قلم به دست گرفته‌ایم.» (زبان زنان، س ۱، ش ۱، ص ۵). در بسیاری از متون دیگر خرده‌گفتمان رادیکال نیز هر جا از ترقی زنان، علم‌آموزی، اشتغال و... بحث شده است، بلافاصله به دنبال آن ضرورت و اهمیت آن با مفاهیم وطن‌پرستانه و افتخار به گذشته توجیه می‌شود.

ج. سوادآموزی زنان

«علم‌آموزی» و مفاهیم مرتبط با آن مانند «تعلیم» و «تعلیم» گام‌های نخستین ترقی و مایه خوشبختی زنان معرفی شده است و ادعا می‌شود که زنان در صورت داشتن علم می‌توانند به حقوق خود دست یابند:

«[...] زنان ایرانی وقتی به حقوق طبیعی و مشروع خود خواهند رسید که تحصیل علم نموده و در ادای وظیفه دانا و بصیر باشند.» (عالم نسوان، س ۳، ش ۲، ص ۲۸).

هر دولتی که پا به دایره ترقی و تعالی می‌گذارد، اول دفعه به این خیال می‌افتد که نسوان خود را ترقی بدهد و بر عده مدارس آنان افزوده تا به همان اندازه که پسران تحصیل می‌نمایند، همان‌طور اسباب تسهیل تعلیم و تعلم دختران که مادران فردا خواهند بود فراهم

شود. این دولت متمدن فکر می‌نماید می‌بیند ترقی یک ملت بسته به ترقی نسوان است (جهان زنان، س ۱، ش ۵، ص ۵۵).

در این نوشته‌ها، علم‌آموزی به‌عنوان مانعی برای انجام کارهای بیهوده مورد تأکید قرار می‌گیرد؛ زیرا زنان باسواد آگاه‌اند که نباید عمرشان را به کسب اخلاق بد سپری کنند و به‌جای آن، باید به تکلیف‌های انسانی خود پردازند. علاوه بر این نشریات، در *خاطرات تاج‌السلطنه* نیز درباره بی‌علمی زنان و جهل آن‌ها بحث شده است:

چراکه همجنس‌های من یعنی زن‌های ایرانی حقوق خود را نداشتند و هیچ درصد تکلیفات انسانی خود بر نمی‌آیند، بکلی عاری و با جهل برای انجام هر کاری در گوشه خانه‌های خود خزیده و تمام ساعات عمر را مشغول کسب اخلاق بد هستند و به‌کلی از جرگه تمدن خارج گشته و در وادی بی‌علمی سیر می‌کنند (تاج‌السلطنه، ۱۳۶۱: ۱۲).

چ. اشتغال زنان، راهی برای کسب استقلال

یکی از ارکان استقلال زنان که در این متون بسیار بر آن تأکید شده، استقلال اقتصادی و لزوم اشتغال زنان است. متن با لحنی خطابی و انتقادی اوضاع زندگی زن ایرانی را مورد انتقاد قرار می‌دهد و این‌بار به مقایسه درونی، یعنی قیاس زنان دهاتی و روستایی با زنان شهری می‌پردازد: حالا ببینیم اساساً حالت روحیه زنان ایران چگونه است و وجود زنان شهری برای مملکت مفید است یا زنان دهاتی؟ زن دهاتی مستقل است و هر روز به میزانی بر دارایی خود می‌افزاید اما زن شهری کاری انجام نمی‌دهد که از آن منفعتی ببرد (عالم نسوان، س ۳، ش ۲، ص ۲۸).

نگارنده از الگویی سخن می‌گوید که در آن، زنان با اتکا به قدرت خود به‌سمت پیشرفت حرکت می‌کند. هدف از بیان این گزاره این است که کار و اشتغال برای شبیه شدن به مردان نیست؛ بلکه هدف از آن، کسب درجه بالاتری از پیشرفت و اثبات شایستگی زنان است:

زنان کار نمی‌کنند که مثل مردان شوند؛ بلکه کار می‌کنند که لیاقت و قوتی را که مردان در آن‌ها ضعیف‌تر از خودشان تصور می‌کنند - که برخلاف این است - به درجه اعلی برسانند زنان کار می‌کنند که مقام اصلی خود را دریافت کنند (عالم نسوان، س ۴، ش ۳، ص ۵).

نکته درخور توجه درباره مناسبات بین گزاره‌های این گفتمان این است که بین این گزاره‌ها رابطه خطی وجود ندارد و ترتیب بیان آن‌ها در تحقیق حاضر به‌معنای اولویت‌بندی آن‌ها نیست

و نوعی ارتباط معنایی بینشان برقرار است. جان کلام و حلقه کانونی متون رادیکال، پیشرفت و ترقی زنان و تأکید بر لزوم تلاش زنان برای ارتقای موقعیت خود در جامعه و تکیه بر توانایی‌های خود در سایه اتحاد و الگوگیری از غرب است.

۷-۳. تفسیر میان‌متنی

روح حاکم بر متون مربوط به خرده‌گفتمان در این دوره نوعی پایبندی به الگوهای گفتمان تجدد است. در دوره قاجار، این گفتمان به‌شکلی برجسته در تضاد با گفتمان سنتی آن دوره قرار گرفت و مفاهیمی نو وارد جامعه و حوزه فکری آن کرد. همچنین، در منازعات گفتمانی آن دوره جایگاه خاصی، به‌ویژه در دوران مشروطیت کسب کرد و توانست برخی مفاهیم و گزاره‌های خود را که تحت تأثیر غرب و پیشرفت‌های آن دریافتی بود، مسلط کند.

مفاهیم این خرده‌گفتمان با مضامین و گزاره‌های گفتمان تجدد بیش از پیش هم‌نشین می‌شوند. برای نمونه، در متون زنان و فاعلان شناسای این خرده‌گفتمان، ذکر پیشرفت‌های زنان غربی در حالی برجسته می‌شود که بدبختی و بیچارگی را درباره زنان ایرانی و گاه زنان مسلمان به‌کار می‌برد. در گفتمان تجدد نیز «خود» در برابر «دیگری» بیرونی بررسی می‌شود، از آن منظر به خود نگرسته، و ضعف‌ها برملا می‌شود.

طیف تجددگرایان شامل گروه کوچک، اما رو به گسترش روشنفکران و نخبگانی بودند که تحصیلات جدید داشتند یا اغلب صاحب‌منصب دولتی، بازرگان، سیاح، دیپلمات و افرادی بودند که با اندیشه‌های مدرن آشنایی یافته بودند. از نظر متفکران تجددگرا، روح نهادها و فرهنگ بومی چنان دستخوش انسداد شده بود که دیگر شوقی برنمی‌انگیخت و همه را وامی‌داشت که به «تأمل در خود» بپردازند. آن‌ها در صدد عدول از نظم سنتی بودند. مهم‌ترین عناصر گفتمانی آن‌ها، سکولاریسم، ناسیونالیسم و قانون‌خواهی بود. این عناصر سه ابزار حیاتی برای موفقیت در ایجاد ایران مدرن، قوی و توسعه‌یافته بود (نظری، ۱۳۸۸: ۳۲۴).

برخی از این بنیان‌های فکری به الگوی زنان تجددگرا تبدیل شد. مانع دانستن حجاب، مخالفت با روحانیت، وطن‌پرستی، کنش مثبت به تمدن غربی و الگوگیری از آن به‌ویژه در زمینه حجاب، اشتغال و علم‌آموزی، در خرده‌گفتمان رادیکال تحت تأثیر تجددگرایان صورت گرفت. درواقع، زنان تجددگرای این دوره با استفاده از مفاهیم نو مانند تعلیم و تعلم، ترقی و پیشرفت،

مدارج عالی و ملل زنده که به ملل اروپایی اشاره دارد، واماندگی زنان، اتحاد زنان، کار و اشتغال زنان و... فضای گفتمانی تجددگرایانه آن عصر را بازتاب می‌دادند. این نشانه‌های تجددگرایانه در جای‌جای متون به کار رفته است.

در کانون نشانیدن وضع ایدئالی جهان غرب و به تصویر کشیدن آزادی زنان آن‌ها و از سوی دیگر برجسته کردن وضع بسیار بد جامعه ایران و زنان ایرانی این دوره با بهره‌گیری از واژگان منفی درباره وضعیت سنتی زنان ایران از وجوه بسیار مهم و خاص خرده‌گفتمان رادیکال است که در بطن معنای خود زمینه‌ساز القای آگاهی و دعوت به مقاومت و حتی مبارزه بود. این مقاوت همسو با از بین بردن هویت سنتی زن ایرانی و کسب هویت نو برای آنان بود. متن این خرده‌گفتمان به عنوان سلاحی ایدئولوژیک که مفاهیم را بازسازی می‌کرد، محوریت عمومی یافته بود و زنان تجددگرا برای بیان مقاصد و اهداف خود و گسترش آن در جامعه، از روزنامه‌های آن دوره به‌ویژه روزنامه‌های تخصصی استفاده می‌کردند.

۸. تحلیل خرده‌گفتمان میانه‌رو (نمونه‌متن‌های ۳-۵)

۸-۱. توصیف

اصلی‌ترین مفاهیمی که دارای بار ارزشی و ایدئولوژیک در متن هستند، عبارت‌اند از: مادر، تکالیف، فرزندان، اولاد، تمدن، ترقی، علم، تربیت، سعادت، اصول زناشویی و تمدن که به‌نوعی واژه‌های ارزشی مثبت تلقی می‌شوند. واژه‌های منفی مانند تقصیر، ضعیفه، بدبختی و فلک‌زده نیز به‌طور معناداری در متن تکرار شده‌اند.

به لحاظ کمّی، واژگان دال بر معانی ارزشی پیرامون واژه «مادر» به‌طور معناداری بسیار بیشتر از سایر واژه‌ها به کار رفته است. بسیاری از واژگان نیز حول محور این واژه کانون‌بندی شده و اهمیت یافته‌اند. واژه‌های اولاد، تکالیف، تقصیر، بدبختی و ترقی ارتباط بسیار نزدیکی با واژه «مادر» دارند. همچنین، واژه‌های دال بر معانی ارزشی پیرامون واژه «علم» که با واژگانی مانند «عالم» و «عقل» و «تربیت» همراه است، از گروه واژگانی برجسته‌ای است که در متن بازنمایی شده است. یکی دیگر از واژگان اساسی در متون مورد بررسی، «مملکت» است که بسیاری از واژگان با آن ارتباط معنایی یافته‌اند.

از نظر نحوه بیان، متن با بهره‌گیری از زبانی ساده و عاری از هرگونه ابهام و تفسیرهای دور از ذهن و با بیانی متقصدانه و سرزنش‌آمیز و نیز به‌شکلی عامیانه و تحریک‌کننده درصدد ارائه تصویری از وضعیت کشور ایران و زنان در جامعه است؛ تصویری که در آن مادران نمی‌توانند نقش حیاتی خود را ایفا کنند.

ضمایر متن کمتر به صورت جمع و بیشتر به شکل ضمایر غایب استفاده شده است. بیشتر فعل‌ها معلوم هستند؛ اما چند جمله مجهول نیز در متون دیده می‌شود. در این جمله‌ها فاعل مشخص است و نه تنها توجه مخاطب را به فعل و عمل انجام گرفته جلب می‌کند؛ بلکه فاعل و بانی آن عمل را نیز روشن می‌کند. متن با موضع‌گیری‌های تند در برابر مادران، استفاده از عبارات‌های عامیانه و در قالب نقد، استفاده از جمله‌های معلوم و مشخص کردن فاعل و عامل بدبختی‌ها، درصدد تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب است. البته، در اندک مواردی از صنایع ادبی مانند تضاد استفاده شده است:

اگر عقل و علم داشته باشد، پی به نادانی خود برده و پیروی از زنان جاهل نمی‌کند اگر بی‌فهم و مختل‌الشعور است، سلسله قومیت را بگسلاند، سعادت و آسایش را به زحمت و فزایح تبدیل نماید، گنج‌ها را رنج و آبادی‌ها را چون بوم ویرانی بخشد (زبان زنان، س ۴، ش ۲، ص ۳).

۸-۲. تفسیر

با مطالعه دقیق متون می‌توان چند شاخص مهم را که نشان‌دهنده ایجاد تفکر نو در دوره قاجاریه است، مشخص کرد:

الف. علم‌آموزی

در متون میانه‌رو، سوادآموزی زنان راهکاری برای داشتن زندگی بهتر و پیشرفت و ترقی است. جمال و زیبایی که نقطه کمال زن در دیدگاه سنتی بود، مورد نقد قرار گرفت و به‌جای آن معانی ارزشی دیگری مانند علم، تربیت و وظیفه‌شناسی وارد متن خرده‌گفتار زنان شد و مورد ستایش قرار گرفت: «فقط علم و تربیت است که می‌تواند تنبلی و خودپروری و عادات مستحجلی را که زاده جهل و موجب سیه‌روزگاریست از بین ببرد.» (عالم نسوان، س ۲، ش ۴).

این ایده نیز مطرح شد که زنان با کسب علم و دانش می‌توانند وظایف خانوادگی خود را بهتر انجام دهند: «برای فهمیدن انتظام معیشت علم لازم است، برای تربیت اولاد و محافظت آن از امراض مسریه و نشو و نما دادن آن‌ها با بنیه قوی برای حفظ مقام و آسودگی همسر خود علم لازم است.» (عالم نسوان، س ۲، ش ۴). این رویکرد بر متون دیگری نیز حاکم بوده است:

چنانچه خانم‌های محترمه خوانده‌اند و مسبوق‌اند اسّ اساس هر مملکت ترقی و پیشرفت هر ملت بسته به وجود زنهای آنجاست و اگر خوب ملتفت شوید، خواهید دید که همین است و لا غیر. زیرا اگر زن عالم نباشد، اداره هر خانه به کلی منحل می‌شود. چنان‌که همه‌کس می‌داند وجود زن برای اولاد مدخلیت تامه دارد (شکوفه، س ۱، ش ۶، ص ۲). «زن اگر جاهل باشد، غافلانه دسترنج شوهر خود را متفرق و پراکنده ساخته و موجبات دلسردی خود و شوهرش را فراهم می‌سازد.» (زبان زنان، س ۴، ش ۴-۵، ص ۸).

ب. ضرورت وجود رفتارهای عقلانی و مبارزه با خرافه‌پرستی

در این حلقه معنایی متن، از خرافه‌پرستی - که در جامعه سنتی دوره قاجار رواج گسترده داشته - انتقاد شده و آسیب‌های این رفتار غیرعقلانی آشکار شده است. متن خرافه‌پرستی و افسانه‌های بی‌اساس را مانعی در راه سعادت و پیشرفت زنان می‌داند. زنان اگر آگاه و عالم باشند، به نادانی خود پی می‌برند و برای ارتقای خود تلاش می‌کنند:

اگر زنان تربیت ببینند، اگر عقل و آگاهی داشته باشند، اقلاً پی به نادانی خود برده و پیروی از زنان جاهل نمی‌کنند (عالم نسوان، س ۲، ش ۴، ص ۱۲).

[...] زنان اگر عالم باشند، برای ازدیاد محبت مردان پی رمال و دعانویس نمی‌روند و کرم مرده به شوهر خود نمی‌خورانند و از حوزه زنان عاقل و دانشمند مردود نمی‌شوند. بزرگی و شخصیت خود را با لباس و جواهر نمی‌دانند (همان، ص ۱۳).

[...] زن اگر عالم باشد، به تذکر مختصری یقین خواهد کرد که دیگر جایی برای اوراد و اذکار و رمل و جفر باقی نمی‌ماند. روزی که ده هزار زن ایرانی در سراسر مملکت از روی خلوص عقده و نه تردید، بطلان این اثر خرافاتی را دریافتند، جامعه نسوان ایران چقدر ترقی خواهد کرد؟ (عالم نسوان، س ۴، ش ۶، ص ۲۵).

در این نوشته‌ها، خرافه‌پرستی مذموم دانسته و به جای آن از علم‌آموزی و آگاهی ستایش شده است.

پ. بازنگری در ازدواج

خانواده کانون اصلی و بنیادی تلقی می‌شود و اصلی‌ترین وظایف زنان در این کانون انجام می‌گیرد. اما اصلاح نگرش به خانواده و داشتن رفتار انتقادی در برابر روش‌ها و اصول حاکم بر آن از مهم‌ترین موضوعات خرده‌گفتمان میانه‌رو است. اهمیت و ارزش خانواده، آرامش در خانواده، ملاک‌ها و معیارهای ازدواج و همچنین سن ازدواج از شاخص‌های اساسی است و اعتقاد بر این است که تا این اصول اصلاح نشود، پیشرفت حاصل نمی‌شود:

اصول زندگانی در ایران غلط است، اصول ازدواج در ایران غلط است. تا اصول زندگانی و ازدواج اصلاح نشود، زن ایرانی پا به دایره تمدن حقیقی نخواهد گذاشت اصول زناشویی را از روی انتخاب طرفین با امتزاج اخلاقی بدون تکلیفات و مخارج زیاد قرار بدهیم (عالم نسوان، س ۲، ش ۴، ص ۱۲).

«زن و شوهری در ایرانی‌ها زناشویی نیست، بلکه مرده‌شویی است و زن و شوهری اجباری است. زیرا که اساسش درست نیست.» (شکوفه، س ۳، ش ۷، ص ۱).
«ما زمانی ترقی می‌کنیم که در هر حالت که باشیم همسری زنان متأهل را قبول نکنیم و حتی‌المقدور از این‌گونه کارها جلوگیری کنیم.» (عالم نسوان، س ۱، ش ۵، ص ۲).

ت. ترقی زنان عامل پیشرفت مملکت و پیشی گرفتن از سایر ملل

در متن خرده‌گفتمان میانه‌رو، وضع جامعه نامطلوب و بغرنج توصیف می‌شود؛ به‌گونه‌ای که فساد، بی‌مسئولیتی و رکود بر آن حاکم است. مقصّر اصلی همه رفتاری‌های موجود «مادران» دانسته می‌شوند. متن با اشاره به جایگاه «مادر» در خانواده و برشمردن وظایف او بیان می‌کند که اگر مادران نتوانند فرزندان آگاه و عالم تربیت کنند، مانع رشد جامعه هستند؛ زیرا فقط مادران آگاه می‌توانند فرزندان مسئولیت‌پذیر تربیت کنند:

امروز واضح و مبرهن گردید که زن اگر در جامعه عالم باشد یعنی به تکالیفی که برای او معین شده عمل می‌کند، آن جامعه هم از حیث تمدن و هم از حیث قدرت سیاست از سایر ملل پیشتر است (جمعیت نسوان وطن‌خواه، س ۲، ش ۱۰، ص ۳).
حتی اگر سؤال کنند که چرا وضع خیابان‌های کنونی طهران به این بدی است، بنده در جواب خواهم گفت که مربی حقیقی (مادر) نداریم (همان، ص ۴).

ث. ارائه راهکار برای ترقی زنان

علاوه بر علم‌آموزی و رواج رفتارهای عقلانی، راهکار اساسی دیگری نیز در متن برجسته شده است: همکاری و همیاری مردان جامعه. متحد بودن زنان به‌تنهایی کافی نیست: «تا مردان مردانه‌وار برای ترقی نسوان همت نگمارند و مساعدت معنوی به‌کار نبرند نسوان نمی‌توانند پا به دایره ترقی بگذارند.» (شکوفه، س ۲، ش ۶، ص ۲). کاربرد واژه «مردانه‌وار» نشان‌دهنده پذیرش این مفهوم سنتی است که مردان قدرتمندترند و همراهی و همکاری آن‌ها شرط اساسی ترقی زنان است. این دیدگاه نخست به‌صورتی جهان‌شمول و درباره تمام جوامع مطرح شد و در ادامه درباره ایران به‌طور خاص به‌کار برده شد. نویسنده همکاری مردان با زنان را موهبتی معنوی می‌داند که زنان عصر او از آن محروم‌اند: «بدبختانه نسوان ایران از این سعادت محروم مانده، شاید سال‌های دیگر هم در این آرزو باقی بمانند».

در برخی نوشته‌ها، علت عدم ترقی زنان، تلاش نکردن مردان برای ارتقای آن‌ها بازگو شده است؛ زیرا آنچه موجب ترقی زنان اروپایی شده، همراهی مردان آن‌هاست:

زیرا نسوان اروپا ترقی نکردند مگر به همت رجال خودشان. مردان اروپا برای تربیت و تحصیل زنان پول‌ها خرج کرده و زحمت‌ها کشیدند. بدبختانه رجال ایران نسوان به متها درجه زنان را پست و حقیر می‌شمارند. چون زمام امور به دست آن‌هاست. جای تردید نیست تا آن‌ها تغییر مسلک نداده، زنان نمی‌توانند اول قدم ترقی را بردارند (عالم نسوان، س ۱، ش ۳، ص ۲۵).

ج. بومی‌سازی الگوهای زنان کشورهای پیشرفته

در متن خرده‌گفتمان میانه‌رو نیز زنان ایرانی با زنان کشورهای پیشرفته مقایسه و آزادی‌های آن‌ها بیان شده؛ اما برخلاف خرده‌گفتمان رادیکال، تقلید صرف از آن‌ها امری ناپسند و مانع ترقی دانسته شده است: «یکی از علل بدبختی فعلی را تقلید صرف می‌دانم.» (جمعیت نسوان وطن‌خواه، س ۲، ش ۱۰). در این نوشته‌ها - که در واکنش به نوشتار رادیکال نگاشته شده - در کنار توجه به نمونه‌های پیشرفت، به مقتضیات داخلی و فرهنگ هم توجه می‌شود تا با بومی کردن آن‌ها، پیشرفت حاصل شود:

هر مملکتی یک نوع قانون و محیط مخصوص خود را دارد. باید مقتضیات خود را تشخیص داده و از روی آن عمل نمود (همان‌جا).

اینک که پس از مدت‌ها انتظار جامعه نسوان ایران توانسته است درمقابل گرفتاری‌های گوناگون مقاومت کند و به دنیا بفهماند که ایرانی‌ها نیز می‌توانند همان تربیت را داشته باشند (همان‌جا).

پیروی دقایق تجملی اروپا، تغییرات گوناگون در وضع لباس، افزودن طول پاشنه کفش، تازگی در لباس و نازکی جوراب‌ها، استعمال بهترین عطریات فرنگی برای خانم‌های ایرانی ذره‌ای از خروار فضایل محسوب نخواهد بود. پس بیایم و فکر کنیم یا به قول استاد اهل فارسی‌زبانان بنشینیم و بگوییم و برخیزیم و بالاخره ببینیم ایران و ایرانی به چه محتاج است (عالم نسوان، س ۴، ش ۶، ص ۲۴).

معنای کانونی متن خرده‌گفتمان میانه‌رو، یعنی آنچه از خواندن متون در ذهن می‌ماند، لزوم آگاه کردن زنان برای دست‌یابی به پیشرفت و فراخواندن آنان به مقاومت در برابر سنت‌های غلط دوره قاجار و اصلاح آنهاست.

۸-۳. تفسیر بینامتنی

این گفتمان با توضیح نوعی شکاف گفتمانی در دوران مشروطیت و موقعیت گفتمان‌های دیگر و حضور عناصر آن‌ها در گفتار این خرده‌گفتمان قابل تبیین است. هرچه به اواخر دوره قاجار نزدیک‌تر می‌شویم، این شکاف گفتمانی درباره موضوع زنان برجسته‌تر، و وارد حوزه نوشتاری و حتی عملی می‌شود.

جدال گفتمان‌ها و منازعات گفتاری میان آن‌ها، این موضوع را به مبحث مهمی در جامعه تبدیل کرده است. در این دوره، گفتمان متجدد با تأثیرپذیری از تحولات جهانی و الگوگیری از آن‌ها، گزاره‌های گفتمان سنتی را- که گفتمان هژمونیک این دوره بود- به چالش کشید و در پاره‌ای موضوعات در تضاد با آن قرار گرفت. در حوزه موضوعی زنان نیز این جدال دیده می‌شود. درک متفاوت از تحول و تغییر به ظهور گفتمان‌های متفاوت و به تبع گفتارهای مختلف انجامید.

دارندگان خرده‌گفتمان میانه‌رو- که اغلب از زنان تحصیل کرده بودند- از یک‌سو باورهای ترقی‌خواهانه داشتند و از سوی دیگر به برخی سنت‌ها نیز پایبند بودند. آن‌ها نسبتی هدفمند میان گفتمان تجدد و گفتمان سنتی ایجاد کردند و در عین پایبندی به برخی سنت‌ها، از ترقی و پیشرفت زنان سخن گفتند.

خرده‌گفتمان مقاومت میانه‌رو در موضوع زنان، بر لزوم آگاهی زنان برای دستیابی به ترقی و پیشرفت پافشاری می‌کرد و آن‌ها را به مقاومت فرامی‌خواند. متون خرده‌گفتمان میانه‌رو در صددند با در کانون نشان دادن مفاهیمی مانند علم‌آموزی، پیشرفت مادران و مملکت و ذکر بدبختی‌های زنان در چارچوب ساختار سیاسی و اجتماعی دوره قاجار، نسخه جدیدی برای ترقی زنان تهیه کنند. درواقع، ذکر پیشرفت کشور در کنار پیشرفت زنان دلیلی است برای اقناع عامه زنان که در جنبش‌های اخیر مانند جنبش تنباکو و به‌ویژه جنبش مشروطیت، آگاهی سیاسی یافته بودند تا برای دستیابی به حقوق انسانی خود در برابر مردسالاری این دوره مقاومت کنند. مفاهیم «مادر»، «تکلیف»، «وظایف» و از این قبیل از مفاهیم ایدئولوژیک این خرده‌گفتمان است که از آن‌ها به عنوان ابزاری ایدئولوژیک بهره گرفته می‌شود تا آنچه درباره ترکیب دو گفتمان برجسته این دوره گفته شد، به وقوع بپیوندد. مفهوم مادر و تکالیف او درقبال اولاد از مهم‌ترین کانون‌های گزاره‌های سنتی هستند و در کنار واژگان ترقی و پیشرفت (تغییر در شرایط جاری) و حتی وطن به کار برده شده‌اند.

۹. تحلیل خرده‌گفتمان‌های زنان

دوره مورد بحث در این مقاله، آغاز شکل‌گیری آگاهی‌های عمومی زنان درباره موضوع خود است. شرایط حاکم بر جامعه تأثیر بسزایی بر تفکرات زنان داشت؛ بنابراین جدا از این شرایط نباید موضوع را تحلیل کرد. براساس رساله‌ها و اندرزنامه‌های منتشرشده در دوره قاجار، در فرهنگ مسلط جامعه زنان به صفاتی مانند ناقص‌العقل، ضعیفه، نادان و بی‌علم، تن‌پرور و بی‌کار و... موصوف بودند. در نظام خانواده نیز زن را بنده و خدمتکار مرد می‌دانستند. در این فضا مفهوم فردیت جایگاهی نداشت؛ ازاین‌رو زنانی که در این دو نقش ناموفق بودند، با عناوینی مانند «ترشیده» و «اجاق کور» علت وجودی خود را از دست می‌دادند. همچنین، در این فضا انتخاب که از ویژگی‌های تحقق فردیت است، معنا و مفهومی نداشت (ترابی، ۱۳۸۸: ۲).

از اواخر قرن نوزدهم میلادی، اندیشه‌های تجددطلبانه و آزادی‌خواهانه روشنفکران و فعالان سیاسی ایرانی به شکل‌های مختلف در روزنامه‌ها تبلیغ می‌شد و در میان خانواده‌های ایرانی راه می‌یافت. تأثیر افکار نو و متجددانه آن‌ها فقط به مردان محدود نشد و زنان را نیز دربرگرفت و آنان را به اظهارنظر و مشارکت در حل مسائل و مشکلات جامعه برانگیخت. آنان پس از مشارکت در جنبش‌های اخیر مانند جنبش تنباکو و مشروطیت به این فکر افتادند که می‌توانند برای پیشرفت و ترقی خود گام بردارند؛ زیرا تلاش‌های آن‌ها برای رسیدن به اهدافشان از طریق مجلس راه به جایی نبرده بود و با تشکیل اتحادیه‌ها و انجمن‌هایی به صورت سری و نیمه‌سری فعالیت خود را برای آگاه کردن زنان ادامه دادند (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۳۴؛ خسروپناه، ۱۳۸۲: ۲۵۹؛ آفاری، ۱۳۷۷: ۱۰). یکی از مهم‌ترین اهداف آن‌ها، تغییر هویت سنتی زن دوره قاجار و مقاومت در برابر مردسالاری بود. آنچه این زنان را به فعالیت بیشتر تشویق، و به تداوم مقاومت دلگرم کرده بود، گسترش جنبش زنان در مناطق مختلف جهان بود. البته، جنبش زنان از پیشینه‌ای طولانی برخوردار بود و در این زمان برای دستیابی به حق رأی و مشارکت در سیاست، مبارزه با فحشا، برانداختن تعدد زوجات و... مبارزه می‌کردند. با توجه به این اوضاع، زنان در ایران در شرایطی برای احقاق حقوق خود و تغییر شرایط زندگی تلاش کردند که مردم ایران برای دگرگونی و نوسازی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه مبارزه می‌کردند. به این ترتیب، تلاش‌های زنان ایرانی در پیوند با دو نهضت ملی و بین‌المللی یعنی انقلاب مشروطه و جنبش زنان قرار گرفت.

زنان فعال ایرانی با تشکلهای زنان دیگر کشورها ارتباط گسترده و استواری برقرار نکردند؛ اما تحت تأثیر آن‌ها بودند و تلاش می‌کردند خود را به‌نوعی با آن‌ها همراه کنند. اما خط‌مشی زنان تجددطلب درباره فعالیت در حوزه زنان یکسان نبود؛ عده‌ای در قالب خرده‌گفتمان رادیکال و عده‌ای در قالب خرده‌گفتمان میانه‌رو تفکر می‌کردند. البته، باید توجه داشت که تعریف رادیکال و میانه‌رو با توجه به شرایط اجتماعی آن دوره صورت گرفته است.

بنابر آنچه تاکنون ذکر شد، می‌توان گفت صورت‌بندی گفتاری مفهوم ترقی و پیشرفت مبتنی بر تجهیز زنان برای مقاومت در برابر ایدئولوژی‌های سنتی مرسوم این دوره در سایه ایدئولوژی نو مطرح بوده است. اما مُرادِ خرده‌گفتمان‌های ذکر شده از پیشرفت، یکسان نبود. منظورِ گفتارهای رادیکال از پیشرفت، ارتقای موقعیت زنان در جامعه، آزادی بیشتر، دستیابی

به حقوق سیاسی و اجتماعی مانند زنان غربی و دگرگون کردن هویت سنتی زن ایرانی بود. آنان به زن به‌عنوان یک هویت مستقل می‌نگریستند. گفتارهای میانه‌رو پیشرفت را در به‌کار بستن الگوهای نوین برای انجام بهتر وظایف، ورود به عرصه‌های اجتماعی و اصلاح الگوهای غلط زندگی زنان ایران می‌دانستند. راهکار مورد نظر خرده‌گفتمان رادیکال برای ترقی، تکیه بر توانایی زنان است؛ درحالی که ترقی مورد نظر میانه‌روها با همراهی مردان و تلاش آن‌ها امکان‌پذیر است. در نوشتار میانه‌رو، عناصری از آگاهی پیشینی پایه‌گذاران خرده‌گفتمان منعکس می‌شود؛ ازجمله می‌توان به عدم اعتقاد فعالان به قدرت و توانایی زنان به‌عنوان قدرتی مشابه مردان اشاره کرد. به عبارتی دیگر، با بیان: «تا مردان تلاش نکنند...» مردان به‌عنوان قدرت برتر و افرادی تواناتر مورد تأکید قرار می‌گیرند.^۵

متن این خرده‌گفتمان‌ها نوعی نقد شالوده‌جامعه سنتی ایران در دوره قاجار است؛ هردو خرده‌گفتمان به دنبال مشروعیت‌زدایی از ساختار دولتی و حکومتی و به‌طور کلی ساختار سنتی و مرسوم دوره قاجار هستند و بر یک برداشت جدید از وضع اجتماعی، فرهنگی و سیاسی زنان تأکید دارند. اما در پیگیری این هدف اساسی، ایدئولوژی حاکم بر دو خرده‌گفتمان متفاوت است: میانه‌روها خواستار بازاندیشی در گفتارهای دینی - به‌ویژه در سوادآموزی دختران - بودند و نیز این ایده را مطرح می‌کردند که هر جامعه‌ای شرایط و مقتضیات خاص خود را دارد؛ بنابراین برای ترقی و پیشرفت می‌بایست الگوهای موفق غربی را در کشور بومی‌سازی کرد. توجه آن‌ها به شرایط خاص کشور در این زمینه نیز خود را نشان داد که برای ترقی باید تمام شرایط فراهم باشد و چون در حال حاضر امکان بیان برخی ایده‌ها وجود ندارد، باید به ترقیات کوچک‌تر که مقدمات پیشرفت‌های بزرگ‌تر است بسنده کرد. بنابراین، سوادآموزی و همچنین انجام دادن صحیح تکالیف برجسته‌تر از سایر خواسته‌هاست. اما خرده‌گفتمان رادیکال در پاره‌ای موارد آشکارا مخالفت خود را با احکام و گزاره‌های دینی نشان می‌داد. این زنان باوجود مخالفت‌های سنت‌گرایان، فعالیت‌های خود را ادامه دادند؛ هرچند در عمل موفقیت چندانی نداشتند؛ زیرا به دلیل مخالفت با احکام دینی، حتی از حمایت گروه عظیم زنان نیز محروم شدند.

رابطه گفتارهای نوی زنان با قدرت حاکم (هم رادیکال و هم میانه‌رو) بیشتر در مقام نقد بود و کمتر به مبارزه عملی کشیده شد و فقط پاره‌ای از موضوعات که با ایدئولوژی سنتی تضاد

صریح نداشتند، به حوزه عمل کشیده شدند؛ ازجمله این موضوعات کار و اشتغال بود. زنان فعال اتحادیه‌ها و شرکت‌هایی را برای خانم‌ها ایجاد کردند و زنان با اشتغال در آنجا هم کسب درآمد می‌کردند و هم توانایی خود را به اثبات می‌رساندند. برای این منظور، زنان محلات را گردهم آوردند و با استفاده از توانایی‌های مالی آن‌ها، به خرید ابزارهای لازم برای کار می‌پرداختند. اما سنت‌گرایان اعتقاد داشتند که زنان نباید کار کنند. نکته حائز اهمیت دیگر، پیوستگی موضوع زنان با موضوع وطن و مملکت در گفتارهای رادیکال و میانه‌رو است. این پیوستگی به دلیل شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم و مبارزات طولانی برای بهبود وضعیت کشور است. بنابراین، در هر نوشته‌ای که موضوع پیشرفت زنان بیان می‌شود، بر پیشرفت مملکت و وطن نیز تأکید می‌شود. یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌های وطن‌پرستی در خرده‌گفتمان رادیکال، تأکید بر تلاش برای احیای عظمت ایران باستان با تأکید بر اینکه «ما اولاد کیان و ساسانیم...» بوده است. به عبارت دیگر، ملی‌گرایی این دسته نوعی باستان‌گرایی است؛ اما میانه‌روها وطن را به این معنا به کار نمی‌بستند.

آنچه از این دو خرده‌گفتمان ذکر شد، نباید به معنای چالش این دو گروه از زنان تلقی شود. زنان فعال این دوره به دنبال نقد جامعه سنتی بودند و فرهنگ مردسالار و به طور کلی ساختار اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی را به چالش می‌کشیدند. تفاوت‌های این دو گروه از زنان بیش از هر چیز، راهکار و نحوه بیان مهم‌ترین خواسته‌ها بود. خرده‌گفتمان میانه‌رو با درکی از شرایط جامعه ایران در آن دوره برای اصلاح همان ساختار تلاش می‌کرد و نتوانست شکل انقلابی به خود بگیرد؛ اما خرده‌گفتمان رادیکال به دنبال دگرگونی در موقعیت زنان بود.

۱۰. نتیجه‌گیری

در این دوره، تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داخلی از یک سو و ورود اندیشه‌های مدرن به کشور از سوی دیگر، نوع تازه‌ای از گفتار را عرضه کرد که پیوسته نوید رهایی از وضعیت سنتی را به زنان می‌داد. ایدئولوژی حاکم بر گفتمان سنتی زن را موجودی منفعل و تحت سلطه مردان و تابع نقش‌های کلیشه‌ای می‌داند. با توجه به این مؤلفه‌ها و مؤلفه‌های مشابه درمی‌یابیم زنانی که شروع به نوشتن درباره خود کردند، همچنان به بازتولید گفتمان سنتی می‌پردازند و در جایگاهی قرار دارند که شعور متعارف و عقل سلیم را می‌پذیرند یا اینکه به اعتراض درباره

موقعیت فعلی می‌پردازند. با توجه به اسناد و نوشته‌های برجای مانده از زنان می‌توان گفت فرایند غیرطبیعی‌سازی به‌واسطه چند شاخص قابل تشخیص است: زنان از نگرش سنتی تاحدودی فاصله گرفته، تصویر جدیدی از خود نشان دادند. آن‌ها به‌دنبال به رسمیت شناساندن فردیت زنان بودند که علاوه بر محوریت صوری، فاعلیت داشته و قادر به حل تضادهای خود باشند؛ علایق و نیازهای خود را مطرح و به آن توجه کنند و با قدرت تحمیلی از سوی دیگران مقابله کنند. زنان در خرده‌گفتمان‌های جدید به موجوداتی پرسشگر تبدیل می‌شدند و وضعیت خود را به پرسش می‌کشیدند و مطالبات جدید داشتند. زنان فعال این دوره تحت تأثیر گفتمان‌های غالب جامعه بودند و خواسته‌های آن‌ها نیز تحت تأثیر این گفتمان‌ها بود.

در تحقیقاتی که درباره این دوره حساس از تاریخ زنان ایران انجام شده است، از وقوع جنبش زنان در این دوره سخن گفته شده؛ جنبشی که به‌دنبال تغییر اساسی در موقعیت زنان جامعه بوده است. اما مراجعه به تاریخ و مطالعه نوشته‌های زنان نشان می‌دهد هدف بسیاری از زنان فعال و روشنفکر این دوره، اصلاح نسبی وضعیت زنان است نه تغییر اساسی در آن. آنچه از آن به تغییر و تحول بنیادی یاد می‌شود، هدف عده کمی از زنان بوده است (زنان رادیکال). چون این عده برخی اعتقادات مذهبی و اعتقادی مردم را نشانه گرفته بودند (برای نمونه بحث حجاب و اشتغال زنان)، از حمایت گروه زنان محروم، و با مخالفت گسترده روبه‌رو شدند.

همچنین، تحقیقاتی که درباره زنان این دوره انجام شده، گویای این است که سوادآموزی زنان راهی برای رفع تبعیض و تغییر مناسبات جنسیتی بوده است. اما نتایج این تحقیق نشان می‌دهد تغییر مناسبات جنسیتی هدف زنان تجددگرا و رادیکال بوده است. هدف بسیاری از زنان از سوادآموزی در این دوره، انجام بهتر وظایف سنتی زنان بود.

بنابراین اگرچه گفته می‌شود زنان دوره قاجار به‌دنبال تغییر جایگاه خود بودند، این هدف به جنبش گسترده تبدیل نشد؛ زیرا خواسته‌ها و برخی اهداف آن‌ها یکسان نبود. نوشته‌های برجای مانده از زنان فعال این دوره نشان می‌دهد این زنان از طبقات متوسط و بالای جامعه، تحصیل کرده و اغلب شهرنشین بودند. مقایسه‌هایی که با زنان روستایی انجام می‌شد نیز مؤید این مطلب است. با اینکه تعداد آن‌ها کم نبود و برای آگاه کردن عامه زنان به فعالیت پرداختند، فعالیت آن‌ها بیش از اینکه وارد حوزه عملی شود، در سطح نوشته‌های انتقادی باقی ماند. گفتمان سنتی - که گفتمان هژمونیک در این دوره بود - مخالفت گسترده‌ای با این رویکردها

داشت؛ این مخالفت و مقاومت زمانی زیادتر می‌شد که قراردادها و قوانین مسلط بر جامعه مورد تردید قرار می‌گرفت.

خرده‌گفتمان‌های زنان موفقیت چشمگیری در جامعه عصر قاجار نداشتند. فقط خرده‌گفتمان میانه‌رو به دلیل اینکه اهداف قابل دسترسی را سرلوحه خود قرار داده بود و کمتر بر اموری که حساسیت سنت‌گرایان را برمی‌انگیخت پافشاری می‌کرد، جایگاه بهتری یافت و توانست عده بیشتری از زنان را با خود همراه کند. اما این خرده‌گفتمان نیز نتوانست جایگاه استواری در گفتمان غالب کسب کند؛ با این حال دستاوردهای ارزنده‌ای داشت؛ ازجمله تأسیس مدارس جدید دخترانه و حتی مدارس دولتی، گسترش نهادهای غیردولتی زنانه مانند انجمن‌ها و روزنامه‌ها و فراهم کردن شرایط لازم برای پیشرفت دختران.

وجود گرایش‌های تقلیدی، شیفتگی به غرب و دیدگاه غیرنقادانه به آن، بی‌توجهی به شرایط داخلی کشور و ظهور نگرش‌های گفتمانی و ایدئولوژیک متعارض در کنار مخالفت‌های سنت‌گرایانی که ایده‌های پیشرفت زنان تهدیدی برای هژمونی فکری آنان بود، سبب شد تلاش‌های فکری زنان نوگرا موفقیت مطلوب کسب نکند. اما تفکرات جدید زنان و تأکید آن‌ها بر مقاومت در برابر سنت‌ها سرآغاز آگاهی جمعیت زنان بود. این جمعیت در نوشتارهای مربوط به دو خرده‌گفتمان، فارغ از موقعیت سیاسی، اجتماعی و طبقاتی‌شان مورد توجه بودند.

پی‌نوشت‌ها

1. co-text
2. context of situation
3. situational context
4. inter textual context

۵. البته باید توجه داشت که این بیان، در مقایسه با خرده‌گفتمان رادیکال ذکر شده است. با توجه به اینکه در آن دوره، مردان جنس قوی‌تر تلقی می‌شدند و قدرت نیز در دست آن‌ها بود، میانه‌روها به لزوم همراهی مردان توجه داشتند؛ درحالی که رادیکال‌ها فقط بر قدرت زنانه مبتنی بر اتحاد تأکید داشتند.

منابع

- آژند، یعقوب (۱۳۶۳). *ادبیات نوین ایران (انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی)*. تهران: امیرکبیر.

تحلیل خرده‌گفتمان‌های زنان در ... سوسن باستانی و همکاران

- آفاری، ژانت (۱۳۷۷). *انجمن‌های نیمه‌سری زنان در نهضت مشروطه*. ترجمه جواد یوسفیان. تهران: بانو.
- آیاکولیو، کلارا کولیورایس (۱۳۶۶). *زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان*. ترجمه اسدالله آزاد. مشهد: آستان قدس رضوی.
- استرآبادی، بی‌بی خانم (۱۳۷۱). *معایب الرجال*. ویرایش افسانه نجم‌آبادی. شیکاگو: میدلندپرس.
- بامداد، بدرالملوک (۱۳۴۷). *زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید*. ج ۲. تهران: ابن‌سینا.
- بران، صدیقه (۱۳۸۱). *سیر تاریخی نشریات ویژه زنان*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- تاج‌السلطنه (۱۳۶۱). *خاطرات تاج‌السلطنه*. به‌کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۸۸). «تکاپوی زنان عصر قاجار: جهان سنت و گذار از آن». *فصلنامه علمی- پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء*. س ۱۹. ش ۲. صص ۱-۲۲.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۶۱). *اولین مقاومت منفی در ایران*. تهران: جیبی.
- خسروپناه، محمدحسین (۱۳۸۲). *هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی*. ج ۲. تهران: پیام امروز.
- رجب‌لو، علی (۱۳۸۳). *چرایی به قدرت رسیدن دولت مطلقه نوگرا در ایران (تحولات سیاسی ایران در دوران انقراض قاجاریه)*. رساله دکتری. رشته علوم سیاسی. دانشگاه تربیت مدرس. تهران.
- ساناساریان، الیز (۱۳۸۴). *جنبش حقوق زنان در ایران*. ترجمه نوشین احمدی خراسانی. تهران: اختران.
- کسرای، محمدسالار (۱۳۷۹). *چالش سنت و مدرنیته در ایران از مشروطه تا ۱۳۲۰*. تهران: نشر مرکز.
- کسری، نیلوفر (۱۳۷۴). *مبارزات سیاسی زنان در دوره قاجار*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. رشته تاریخ. دانشگاه الزهراء. تهران.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۸۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمه گروه مترجمان. ج ۳. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره ۵، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۲

- فروردین، فیروزه (۱۳۸۸). *بازنمایی ایدئولوژی جنسیت در گفتمان مشروطه*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. رشته جامعه‌شناسی. دانشگاه علامه طباطبائی. تهران.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۲). «درآمدی به سخن کاوی». *مجله زبان‌شناسی*. س ۹. ش ۱. صص ۹-۳۹.
- مونس‌الدوله (۱۳۸۰). *خاطرات مونس‌الدوله* (ندیمه حرمسرای ناصرالدین شاه). به‌کوشش سیروس سعدوندیان. تهران: زرین.
- ناهید، عبدالحسین (۱۳۶۸). *زنان ایران در جنبش مشروطه*. آلمان: نوید.
- نظری، علی‌اشرف (۱۳۸۸). «گفتمان هویتی تجددگرایان ایرانی در انقلاب مشروطه». *فصلنامه سیاست*. د ۳۹. ش ۴. صص ۳۲۳-۳۴۵.